

معرفی و بررسی نسخه خطی جنگ بلوچستان

حسین رهبریان^۱

مقدمه

منطقه بلوچستان از دیرباز به دلیل صعب‌العبوری و دور دست بودن از حکومت‌های مرکزی، جولانگاه سلسله‌ها و نهضت‌های رادیکال مانند صفاریان، خوارج و اسماعیلیان بود. این منطقه همواره برای حاکمان جایی ناآرام و نامطمئن بود و حتی حکومت قدرتمند صفویه نتوانست آرامشی را که در سایر بخش‌های ایران برقرار کرده بود، در بلوچستان ایجاد نماید. اما نادرشاه افشار، بلوچستان را یکدست کرده و مرکزی برای آن تعیین نمود.^۲ بعد از نادرشاه نفوذ ایران در بلوچستان اسمی بود و حکومت مرکزی ایران تسلط مستقیم کامل نداشت.^۳ استقلال بلوچستان در دوره قاجارها دارای فراز و نشیب‌هایی بود. در عهد فتحعلی‌شاه، حملات مکرری به این منطقه صورت گرفت که نتیجه‌ای جز غارت و ویرانی نداشت. در دوره محمدشاه، آقاخان محلاتی با حمایت انگلیسی‌ها در این منطقه شورش کرد و در دوره ناصرالدین شاه سعی شد که سیاست مسالمت‌آمیزی پیش گرفته شود، ولی با این حال ناراضی‌هایی بالا گرفت و با کشته شدن شاه، شورش‌ها از سر گرفته شد.

حوادث نهضت مشروطیت موجب کاهش توجه دولت مرکزی به بلوچستان گردید و این ضعف دولت مرکزی موجب شد که طایفه بارکزیایی در این منطقه قدرتمند شود و خودسری‌ها تا سال ۱۳۰۷ در دوره

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی.

۲. سپاهی، عبدالوود، *بلوچستان در عصر قاجار*، ص ۵۲.

۳. جهانبانی، امان‌الله، *عملیات قشون، مطبوعه کل قشون*، ص ۱۷.

رضا شاه تداوم داشته باشد.^۱ نسخه خطی حاضر به چگونگی مقابله نیروهای دولتی با طایفه بارکزیایی در سال ۱۳۰۷ می‌پردازد.

نگاهی به خاندان بارکزیایی در سیستان و بلوچستان

مردم این طایفه از اعقاب امیر شاهوخان بارکزیایی در افغانستان هستند که به تدریج به سه دسته تقسیم شدند. گروهی از این طایفه در افغانستان ساکن بودند و گروهی دیگر به ایران آمدند و عده‌ای از آنها در سیستان و عده‌ای دیگر در بلوچستان ساکن شدند. میرباران خان نوه شاهوخان بنیانگذار طایفه بارکزیایی در بلوچستان است و به همین دلیل به طایفه «باران زایی» نیز مشهور هستند.^۲ پس از میرباران خان به ترتیب شیخ جمشید، میرعلیخان، شیخ مهربانخان، میر اعظمخان، میر رستمخان، میرعلی محمدخان (پدر دوست محمدخان)، سرپرستی و اداره طایفه بارکزیایی بلوچستان را به عهده داشتند. در سال ۱۲۸۶ والی ایالت بلوچستان به کرمان رفته و قوای دولتی و مرکز حکومتی در ایرانشهر و بمپور را به بهرامخان بارکزیایی و سعیدخان بلیده‌ای واگذار کرد. به مدت سه سال آن نواحی و زمین‌های خالصه دولتی در دست خوانین مزبور بود تا اینکه سردار نصرت به فرماندهی لشکری از کرمان به بلوچستان آمد. سعیدخان اظهار اطاعت نمود، اما سردار بهرامخان در مقابل قوای سردار نصرت مقاومت کرد و حملات او را دفع کرد. سعیدخان والی بلوچستان شد، ولی بهرامخان به او اعتنایی نداشت. در سال ۱۲۹۳ هـ.ش در هنگام غیبت سعیدخان، بهرامخان به بمپور وارد شد و تمامی اراضی خالصه آن سرزمین را تصاحب کرد. با آغاز جنگ جهانی اول، انگلیسی‌ها دولت ایران را مجبور به یک رشته عملیات نظامی در بلوچستان کردند و از سویی دیگر هیئتی انگلیسی به ریاست «ماژور کیز» مذاکراتی با بهرامخان انجام داد. این هیئت موفق شد بهرامخان را وادار به اطاعت از دولت مرکزی نماید.^۳ با مرگ بهرامخان، دوست محمدخان بارکزیایی جانشین وی می‌شود.

آشنایی با کتاب و نویسنده

کتاب «تاریخ جنگ بلوچستان» نسخه خطی موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی است. تعداد برگ ۶۱، تعداد سطر آن ۱۷ و اندازه آن (۲۱ × ۱۶ سانتی‌متر) است. از دیگر مشخصات نسخه، استفاده از کاغذ معمولی خطدار و نوع جلد آن تیماج مشکی ضربی است.^۴ نام کتاب و نام نویسنده، نامشخص است. «تاریخ جنگ بلوچستان»، عنوانی است که در صفحه اول نسخه به خط حاج میرزا محمد امین نجفی خوئی

۱. افشار سیستانی، ایرج، مقدمه‌ای بر شناخت طوایف سرگلزایی و بارکزیایی سیستان و بلوچستان، ۱۳۶۶، نشر هنر، ۱۳۶۶، ص ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴؛ جهانبانی، امان الله، همان، ص ۲۲
۲. مرعشی نجفی، محمود، همان، ص ۹۸
۳. مرعشی نجفی، محمود، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی نجفی، جلد ۳۱، ۱۳۸۲، ص ۹۸.
۴. مرعشی نجفی، محمود، همان، ص ۹۸.

نوشته شده است.^۱ نام نویسنده هم مشخص نیست. طبق یادداشت کوتاه «محمد امین نجفی خوئی» در صفحه اول که ذیل آن تاریخ ۱۳۱۴ را درج کرده است، نویسنده از «صاحب‌منصبان حاضر» است؛ بنابراین طبق یادداشت مذکور، مؤلف بین سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۴ نسخه خطی را تألیف کرده است. نویسنده در کتاب بارها نقش خود را در جنگ بلوچستان بازگو می‌کند، ولی متأسفانه خودش را به نام یا مقام خاصی مشخص نکرده است. اطلاعاتی که مؤلف از خود در نسخه می‌دهد، اندک و مبهم است. جملاتی از این دست که «فرمانده معظم اردو و اینجانب»، «اینجانب به معیت فرمانده معظم اردو به مرکز ستون اول حرکت»، «اینجانب و نواب سوم علی اکبر غفاری مشغول گرفتن اسلحه آنها شدیم»، «پس از پانسمان و شستشوی با حضور خود اینجانب برای سرکشی و اظهار قدردانی از زحمات افراد»، «اینجانب به عضویت کمیسیون جمع آوری اجناس درآمد»، «اینجانب کمافی السابق مسئول امور دفتر بودم»، «کارهای دفتری را در منزل انجام دادم» و چندین مأموریت راپورتی و ارتباطی نشان می‌دهد که مؤلف از صاحب‌منصبان مهم در عملیات و نقش وی بیشتر اداری و دفتری بوده است که اگر این گونه باشد، احتمال دارد نام وی «سید فرج الله‌خان فرود» رئیس ارکان اداری قوا در بلوچستان باشد که امان‌الله جهانبانی در کتاب «عملیات قشون در بلوچستان»، نام وی را آورده است.^۲

محتوای اثر

مؤلف در آغاز از چگونگی به قدرت رسیدن طایفه باران‌زایی در بلوچستان سخن می‌گوید. طایفه باران‌زایی از خاک افغانستان به ایران کوچ نموده و در حدود شهر «سرباز» مشغول زراعت و عمران محل شدند تا اینکه به تدریج در ریاست طایفه گی «میر رستم‌خان باران‌زایی» در میان عشایر بلوچ قدرت و نفوذ پیدا کرد. پس از فوت میر رستم‌خان، ریاست طایفه گی به بهرام‌خان رسید. وی قلعه «فهرج»، از بزرگ‌ترین و مستحکم‌ترین قلاع بلوچستان را مرکز قدرت خود قرار داد. پس از گرفتن قلعه، برخی از رؤسای طوایف بلوچی که مستعد یاغی‌گری بوده‌اند، به وی ملحق می‌شوند و بلوچستان تحت سیطره بهرام‌خان قرار می‌گیرد. دولت مرکزی پس از اطلاع از وضعیت، سردار نصرت کرمانی را مأمور غائله می‌کند، ولی نتیجه مطلوبی نمی‌گیرد و پس از سه ماه توقف در بمپور به واسطه نداشتن آذوقه و قورخانه مراجعت می‌نماید. (نسخه، ص ۲)

بنا بر روایت مؤلف، در موقع جنگ جهانی اول، قوای دولت انگلیس به دزداب و خواش وارد می‌شوند و بهرام‌خان در «منچگورو» با قوای انگلیس، جنگ سختی انجام می‌دهد و عده زیادی از قوای انگلیس در جنگ کشته می‌شوند و در نتیجه بین دو طرف صلح می‌شود مبنی بر اینکه قوای انگلیس دخل و تصرفاتی در امورات منطقه راجع به بلوچستان ننماید و بهرام‌خان نیز نظر سوئی علیه ساخلوی خواش نداشته

۱. جهانبانی، امان‌الله، همان، ص ۳۰.

۲. نیکبختی، سعید، آهنگ بلوچستان، نشر ماهوان، ۱۳۷۴، ص ۶۹.

باشد. (نسخه، ص ۴) پس از فوت بهرام‌خان در سال ۱۲۹۹، دوست‌محمدخان جانشین وی می‌شود و کلیه مناطق بلوچستان را تحت نفوذ و تسلط خود در می‌آورد؛ حتی وی را در بلوچستان «اعلی‌حضرت اسلام و امیرالمؤمنین» خطاب می‌کنند (نسخه، ص ۴). با قدرت‌گیری حکومت مرکزی، سردار دوست‌محمدخان سر تسلیم فرود می‌آورد و از طرف دولت ملقب به «سعدالدوله» می‌گردد، ولی پس از چند سالی وی مستقلاً در بلوچستان حکم‌فرمایی می‌کند و همه ساله مالیات مختصری به دولت می‌دهد. در سال ۱۳۰۶ دستور اعزام قوایی به داخل بلوچستان از مرکز صادر می‌شود، اما به دلیل اینکه موقع اردو‌کشی در منطقه گرمسیری مناسب نبود، اجرای آن تا اول آبان ۱۳۰۷ به تعویق می‌افتد. مقدمات اعزام قوا از تابستان ۱۳۰۷ آغاز می‌شود. تابستان سال ۱۳۰۷، تیپ سیستان به خاش می‌رود و در آنجا مستقر می‌گردد و در ۱۵ مرداد یک ستون توپخانه صحرائی سوار و بهادران اول فوج بهرامی به فرماندهی نایب اول «ارسلان میرزا شمس» از مشهد به بلوچستان اعزام می‌گردد و تیپ مشهد به شش ستون تقسیم می‌شود.

کلیه قوا از سه تیپ سیستان، کرمان و مشهد در خواش مستقر شدند و در آنجا کلیه قوا به سه دسته تقسیم می‌شود: ستون اول به فرماندهی اسکندرخان، ستون دوم به فرماندهی یاور حسینخان و ستون سوم به فرماندهی شاه‌میرادخان. اولین مأموریت یعنی تصرف قلعه شهر «گشت»، از روز پنجم آبان آغاز می‌شود. مؤلف گزارش‌های مفصلی، هر روز و ساعت به ساعت ارائه می‌دهد. بنا به روایت مؤلف، تصرف قلعه گشت در روز ۷ آبان صورت می‌گیرد. پس از آن قوای دولتی خودشان را برای تصرف قلعه «کهن داود» آماده کردند که نیروی بلوچ در روز یازدهم آبان با اطلاع از حرکت نیروهای دولتی، کهن داود را تخلیه کردند. مأموریت بعدی، تصرف قلعه «هاشک» است که از روز ۱۲ آبان آغاز می‌شود. نیروهای بلوچ در این جنگ حدود ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ نفر است و قوای دولتی با مشکلاتی مواجه است. دستگاه هیولوگراف کار نمی‌کند و به واسطه مسطح بودن زمین، ارتباط سخت است و در این جنگ یکی از فرماندهان به نام «سید عزیزالله‌خان شیرازی» مجروح می‌شود. در حین جنگ، نامه‌نگاری‌هایی بین دو طرف انجام می‌گیرد. «علی‌محمدخان»، پدر دوست‌محمدخان، طی نامه‌ای تقاضای گفتگو، مذاکره و صلح می‌کند که پاسخ داده می‌شود؛ به شرط آنکه هاشک را تخلیه و به شصتون برود و سپس برای مذاکره، نماینده‌اش را به اردو فرستد (نسخه، ص ۲۰). جنگ ادامه پیدا می‌کند و بلوچ‌ها استقامت سرسختانه‌ای می‌کنند. علی‌محمدخان بار دیگر پیشنهاد صلح می‌دهد و این بار نیز پیشنهاد رد می‌شود. فتح هاشک ۱۷ آبان روی می‌دهد. با تصرف هاشک، از طرف میرجلال‌خان و شهبازخان و بعضی خوانین دیگر، شهر «جالق» عریضه‌جانی دایر به اطاعت و دوستی داده شد که شخصاً به اردو حاضر شوند. با ادامه تعقیب، بلوچ‌ها شصتون را تخلیه و به طرف «دزک» متواری شدند. (نسخه، ص ۳۱) در محاصره دزک «سرهنگ باقر آقاخان داور پناه» کشته می‌شود. در ۲۱ آبان به میرشهبازخان و میرمه‌رانجان و شیرمحمدخان و برخی از خوانین از سوی فرمانده ارشد اردو، سلسله نصایح و دستورات راجع به جلب و نگاهداری رعایا و طرز سلوک با آنها داده شد و حکم نیابت حکومت جالق به میرمه‌رانجان سپرده شد. (نسخه، ص ۴۶)

در ۲۲ آذر پرچم شیر و خورشید بر بام قلعه دزک برپا گردید و به افتخار سرهنگ باقرخان داورپناه،

قلعه دزک به «داور پناه» تغییر نام پیدا کرد و حکومت «داور پناه» به حاجی خان اعتمادی ابلاغ شد. بعد از فتح دزک نیروهای دولتی به «سواران» حرکت کردند. محمد شاه خان رئیس و مالک سواران ظاهراً اظهار اطاعت و خدمتگزاری دولت را می نمود، ولی چندان از وضعیت نیرومند دولت خوشنود نبود. (نسخه، ص ۵۰) علی محمدخان و نوشیروان خان همراه سی نفر به طرف سرباز متواری شدند. از ۲۸ آبان مذاکرات بین دو طرف آغاز می شود. از طرف دوست محمدخان، آقا سید عبدالرحمان از مجتهدین بلوچستان و میرزا هاشم خان منشی سردار دوست محمدخان و سه نفر بلوچ برای مذاکره به اردوی دولتی آمدند. در یکم آذر امان الله جهانبانی نامه ای را مبنی بر تصرف بلوچستان به رضا شاه می فرستد. در پنجم آذر جشن باشکوهی به مناسبت فتح بلوچستان گرفته می شود. (نسخه، ص ۷۱) در ۱۰ آذر، حبیب الله خان نماینده قوای دولتی با تأمین نامه به قلعه سرباز نزد دوست محمدخان می رود. پس از گفتگوهای حبیب الله خان با دوست محمدخان، حبیب الله خان گزارش می دهد که نیامدن دوست محمدخان به علت ممانعت پدرش علی محمدخان و همراهان او نزدیک به ۲۰۰ و ۳۰۰ نفر تفنگچی است. (نسخه، ص ۸۴) دوست محمدخان در ۲۶ آذر، خواستار تأمین نامه برای میربرکت خان و چند نفر از مجتهدین می شود. (نسخه، ص ۹۱) همچنین وی در نامه ای دلیل تعلل در تسلیم نشدن خودش را واهمه و ترس اقوام و خویشان می داند که مشغول راضی کردن آنها است. (نسخه، ص ۹۳) علی اکبرخان غفاری نماینده دیگر قوای دولتی همچنان برای تسلیم شدن دوست محمدخان به مذاکرات ادامه می دهد. علی اکبرخان غفاری ۵ دی گزارش می دهد: اگر چه عفو شاهانه به عموم اهالی بلوچستان داده شده اما دوست محمدخان اطمینان ندارد و خوف و هراسی از عملکرد گذشته دلیل نیامدن اوست. (نسخه، ص ۹۵-۹۷) تعلل ها و وقت تلف کردن های دوست محمدخان منجر به این تصمیم شد که سلطان اسکندرخان و سردار عیدو خان در سرباز نزد دوست محمدخان بمانند و به بهانه های وی رسیدگی کنند و پس از تسویه امورات، وی را به اردوی دولتی در خواش تسلیم کنند. (نسخه، ص ۱۱۴) سرانجام با حضور یک ماهه دو فرمانده مذکور در شهر سرباز، دوست محمدخان با وجود تحریک اطرافیان و نزدیکانش مبنی بر ادامه یاغی گری، در روز چهارشنبه ۱۵ اسفند تسلیم قوای دولتی شد.

بررسی شیوه تاریخ نگاری و اهمیت جایگاه اثر

تاریخ نگاری جنگ، پیشینه طولانی دارد. تاریخ ایام العرب و مغازی و فتوحات در تاریخ صدر اسلام، پایه های تاریخ نگاری جنگ را می سازد. اهمیت دادن به جزئیات حوادث جنگ از سنت های تاریخ نگاری اعراب و مسلمانان است که در تاریخ نگاری ایرانیان نیز تأثیر گذاشته است. حال در این بخش قصد داریم نسخه خطی «تاریخ جنگ بلوچستان» را نقد و بررسی کنیم که مؤلف در «تاریخ نگاری جنگ» تا چه اندازه موفق و کامیاب بوده است و اهمیت و جایگاه اثر چیست. درباره لشکرکشی قوای دولتی به بلوچستان در منابع اطلاعات فراوانی یافت نمی شود. تنها کتابی که به این لشکرکشی به صورت مفصل پرداخته است، کتاب «عملیات قشون در بلوچستان» نوشته ی امان الله جهانبانی است. جهانبانی فرمانده ی کل قوای شرق، فرماندهی این لشکرکشی را بر عهده داشت و از موضع بالاتر و با زاویه نگاه متفاوت در مقایسه

با یکی از فرماندهان قشون به سیرحوادث جنگی نظر دارد. نسخه خطی «تاریخ جنگ بلوچستان» بسیار مفصل‌تر از کتاب جهانبانی به غائله بلوچستان پرداخته اما در برخی موارد می‌توان به مطابقت مطالب این دو اثر پی برد.

تاریخ‌نگاری کتاب با رویکرد عملیاتی - تاریخی است، اگر چه گاه نگاه حماسی و ارزشی به خود می‌گیرد. در یک ارزیابی کلی می‌توان ویژگی‌های کتاب را به صورت زیر برشمرد:

۱. نام بردن از اسامی تیپ‌ها و ستون‌های نظامی تشکیل شده و اسامی فرماندهان اردوی نظامی بلوچستان، از مطالب حائز اهمیت است، اگر چه مناسب‌تر بود که نویسنده از سوابق عملیاتی تیپ‌ها و فرماندهان اردوی نظامی در بلوچستان، اطلاعاتی را ارائه می‌کرد.

۲. توصیف و تشریح موقعیت جغرافیایی مناطق عملیاتی از مطالبی است که مؤلف به آن توجه داشته است. توصیف وضعیت آب و هوا، جاده‌ها، محصولات کشاورزی، طوایف، سنگرها و مسافت شهرها با قلعه‌ها مطالبی است که مؤلف به آنها اشاره دارد؛ اگر چه این مطالب به صورت گزارشی منظم، همه جانبه و کامل نیست.

۳. اتفاقات جنگ بلوچستان را به شکل روزشمار و لحظه به لحظه گزارش می‌کند. از روز پنجم آبان که عملیات نظامی به صورت جدی آغاز می‌شود تا روز ۱۵ اسفند که دوست‌محمدخان تسلیم می‌شود، نویسنده تقریباً این ۱۳۰ روز را به صورت یادداشت‌های روزانه به نگارش در می‌آورد.

۴. مؤلف تا اندازه‌ای توانسته برخی از نقل قول‌ها و نامه‌ها را انعکاس دهد. از دستورالعمل‌ها و نامه‌های فرماندهان تا نقل قول‌ها و نامه‌هایی که از سوی فرماندهان بلوچ از جمله دوست‌محمدخان انجام می‌گرفت را آورده است. برخی از نامه‌ها را به نقل از مضمون و برخی را عیناً روایت می‌کند.

۵. نظر نویسنده به حکومت قاجار منفی و نسبت به حکومت پهلوی کاملاً دید مثبت دارد. زمامداران قاجار را بی‌علاقه به آب و خاک و ظالم و نحس و بوالهوس و از سویی حکومت پهلوی را ناجی ایران می‌داند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی